ومن یتوکل علی الله فهو حسبه
الحمد لله که از رسائل معتبرهٔ فقه این رسالهٔ کثیر الفوائد موسوم به
نام حق
بنظر فوائد برادران اسلامی فقیر مسیح الزمان ولد مولوی نور محمد مرحوم
در مطبع مسیحائی خود بکانپور طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

توحید باریتعالی

نام حق بر زبان همی رانیم | که بجان و دلش همی خوانیم
ملک و سلطان قدیم و حکیم | خالق و رازق و رؤف و رحیم
هرچه هست از بلندی و پستی | همه زو یافت صورت هستی
طاعت اوست فرض عین شده | بر همه خلق آنچه دین شده
داد ما را کتاب تا خوانیم | کرد ما را خطاب تا دانیم
هرچه او گفت آن کنیم همه | طاعت او بجان کنیم همه
آنچه او گفت غیر آن کردن | نیست سودی بجز زیان کردن
روز و شب طالب قبول ویم | پیرو و امت رسول ویم

نعت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم

شکر حق را که پیشوا داریم | پیشوائی چو مصطفی داریم
مهتر و بهتر گزین همه | سرور و خاتم نگین همه
او شریعت بیان کند ما را | او طریقت عیان کند ما را
صلوات خدای بر وی باد | تا بروز جزا پیاپی باد
امت او و دوستدار ویم | دوستدار چهار یار ویم
چون ابوبکر و عمر و عثمان | مرتضی وان علیهم الرضوان
رحمت حق نثار یارانش | باد بر جمله دوستدارانش

آغاز کتاب مستطاب اعتذار از جانب مصنف کتاب

ای مسلمان بیا طهارت کن | خانهٔ دین خود عمارت کن
چون بیاری طهارت ظاهر | باطنت هم ز حق کند طاهر
این طهارت که قسم جسم آمد | ظاهرت را همه شه قسمه آمد
تن بغسل و وضو چو پاک کنی | آب گر نیست قصد خاک کنی
شرح این هرسه نوع را گویم | زانکه چوگان شرع را گویم
در طهارت فریضه و سنت | بر تو خوانم روان ولی منت
پس بیان نماز روزه کنم | توشهٔ عمر پنج روزه کنم
آبدست و نماز باید کرد | دل مقام نیاز باید کرد
روز محشر که جانگداز بود | اولین پرسش نماز بود
پس مکن در نماز تقصیر | تا در آن روز باشدت توقیر
کاهلی و سستی چه بس ناکو گفته است | در معنی نگر که چون سفته است
غم دین خور که غم غم دین است | همه غمها فرو تر از این است
غم دنیا مخور که بیهوده است | هیچ کس در جهان نیاسوده است
من بعجز و قصور معترفم | لی چو نادان احمق و خرفم
پیش ازین گفته اند اهل سلف | عذر من صنعت قد اهدف
لیک برقدر خویش کوشیدن | به ز بیکاری و خموشیدن
من بقدر مجال کوشیدم | نقد را بزر نظم پوشیدم
نکنی عیب گر تو بوالفضلی | که در و حشانه بپوشانی
اسپ تازی اگرچه تا زد | لاشه خر خویشتن نیندازد

همه سر مسح و انگشتی ترتیب | همچنین این هدایت از تادیب
گر تو مسح از سنت گیری | مسح گردن از این قبیل بگیر

فصل چهارم در مکروهات وضو

آب اندر دهان و در بینی | بی کف چپ کراهیت بینی
آب بر روی سخت بر کردن | عورت خویش را نظر کردن
خوی در آب هشتن از عمدا | سخن اندر مقام استنجا
و ز تو بینی براست افشانی | در میان کراهیت مانی
هر که این شش کراهیت داند | دایم اندر رفاهیت ماند

باب دوم در بیان شکننده های وضو

آنچه از پیش و پس عیان گردد | آبدست ترا زیان گردد
گر از آن بادکان ز پیش بود | که وضو هم بجای خویش بود
ریم و خون گر روان همی باشد | قی کنی پر دهان سه باشد
خواب تکیه زده وضو شکند | تکیه بر خواب هیچکس نکند
قهقهه در نماز و بیهوشی | باز دیوانگی و مدهوشی
هر کرا شد مباشرت فاحش | فرج بر فرج وایزد بالبس

باب سیوم در غسل و آن مشتمل ست بر سه فصل فصل اول در بیان فرضهای غسل

هر که با دانش و تمیز بود | فرض من در غسل از سه چیز بود
آب در بینی و دهان کردن | بر همه عضو خود روان کردن

باب ششم در بیان نماز مشتمل بر چهار فصل

فصل اوّل در بیان فریضهای نماز

هرکه او طالب لطیفه بود ‌ ‌ ‌ پیشوایش ابوحنیفه بود

او و اسلام صوفی جهانے ‌ ‌ ‌ در شریعت وفی و هم واسنے

بشنو از من بیان مذهب او ‌ ‌ ‌ زانکه مصداق تراست مذهب او

حفظ کن این دو شش فریضه کنون ‌ ‌ ‌ شش درون نماز و شش بیرون

تا نماز تو با نوا گردد ‌ ‌ ‌ فرض و نفلت همه روا گردد

آنچه بیرون کنون ترا فرض است ‌ ‌ ‌ عرض دارم که توضیح عرض است

شش است طهارت و تکبیر ‌ ‌ ‌ پوشش عورت و مکان تطهیر

غسل اسلام بایدت خوزدن ‌ ‌ ‌ روی هم سوی قبله آوردن

شش دیگر درون نماز ‌ ‌ ‌ فرض گیر و نماز کن بنیاز

آن قیام و قرائت است و رکوع ‌ ‌ ‌ قعده آخرین و سجده خضوع

پس برون آمدن فریضه شناس ‌ ‌ ‌ از نمازی مدار عقل و قیاس

فصل دوم در واجبات نماز

واجبات نماز هفت است ‌ ‌ ‌ زانکه از مصطفی چنین رفت است

فاتحه ضم سوره قرآن ‌ ‌ ‌ سوره ای اول از فریضه بخوان

لیک اندر تطوع و سنت ‌ ‌ ‌ سوره فاتحه مکن تثنیت

کاخرینش همه اولین باشد ‌ ‌ ‌ سوره با فاتحه قرین باشد

در ثلث بعد باید خواند ‌ ‌ ‌ وانچه لیث است لیث باید خواند

بسم الله است شاهم پردازد / سنت دیگر ثنا لک آغاز د

باز تسبیح در رکوع و سجود / نیز تکبیر در هبوط و صعود

فاتحه در دو اخیر از فرض / گیر سنت ولی مگیر از فرض

پس برون آمدن بلفظ سلام / نزد با سنت است در اسلام

سنتهای فعلی نماز

سنت فعل در نماز ده است / یادگیرش اگر ترا شره است

هست رفع الیدین تا اذنین / وانگه بر جای سجده دار دعین

بعد از آن دست راست بر چپ / نهی زیر ناف بشمر ادب

مرزنان را بجملهٔ احوال / دست بر سینه به بود همه حال

دست بر زانو در رکوع بنه / پشت هموار دار و گو ز منه

سجده آرید در میان دو کف / شکم از ران دور و دور از دف

نیز بر پای چپ نشست نکو / سر انگشت سوی قبله بکی

باز گرد آن تو روی وقت اسلام / به یمین و یسار خویش تمام

گر کسی بر تو شبهت اندازد / مستحب را از سنت انگارد

ای دلت پر ز رز و نکهت / مستحب دور نیست از سنت

بعد از آن هرچه هست آداب است / یادگیرش که نسخه کمیاب است

باب هفتم در نمازهای فرائض شبانه روزی

آنچه فرض است در شبانه روزی / هفده رکعت بود گر آموزی

دو بصبح و چهار پیشین هست / چار در وقت عصر بیقین است

سنت بشام و چهار در خفتن | زین نکوتر نمی توان گفتن
بیشتر از واجبات می دارند | بر همه واجب است نگذارند

باب هشتم در بیان سنتهای موکده شبانروزی

علما گفته اند بی شبهت | هست سنت دوازده رکعت
شش ازین پیشتر گزارد و دو بصبح | دو پس از شام و دو بخفتن هم
سنت خالص صلاة این است | آنچه هست از موکدات این است
غیر ازین هرچه هست نافله است | خواجه ما امیر قافله است

باب نهم در بیان روزه ماه رمضان

نیست جز حکم شرع گردانی | روزه جز قهر نفس شیطانی
از جماع و شراب و خوردن نان | وز همه خورد و نی نقوه شدن
فرض دان جمله روزه را نیت | تا بیابی ز روزه اهلیت
نیت روزه گر ادا بود | در قضا جز بشب روا نبود
لیک هر وقتی و نوافل را | تا به پیش از زوال هست روا
همچنین گر مثال طلب نکنی | نیت روزه جز بشب نکنی
کس و آنچه در گلو چو رسید | نیست نقصان روزه تو پدید
گر کسی سرمه یا حجامت کرد | می نشاید ورا ملامت کرد
نمک و سرکه از دهان چشید | روزه باقی است گر فرو نکشید
روزه باقی بود و قی کرده | از کراهیت مباش بی اندوه
ور کنی مسح روغن و سرمه | بر سر و چشم نیست جرمه

نان که از بهر نفس می‌خاید / علما اندرین چه فرمایند

گر ضرورت بود روا باشد / بی ضرورت چنین خطا باشد

بعد از آن نوشی ار کنی و خوری / هست هر دو ترا منی فرمری

روزه است همچنان باقی / گر تو سیری و گر تو ناشتا

در ره قصد است خوردن و کارست / لازم آید قضا و کفارت

گر خوری آنچه نه غذا بود / بر تو لازم بجز قضا بود

همچو سنگ و کلوخ و آهن روی / بود زین قبیل گل سر شوی

در تطوع اگر شروع کنی / پس رجوع از برای جوع کنی

تا توانی اداش باید کرد / نزد نعمان قضاش باید کرد

باب دهم در بیان کفارهٔ روزهٔ رمضان

گر کسی قصد کرد در خوردن / یا بهاره مجامعت کردن

شصت مسکین طعام باید داد / یا یکی بنده کردنش آزاد

یا دو مه روزه را پیاپی دار / تا شوی از حیات برخوردار

خاتمه

از برای تو این قدر گفتم / یا دگر بیش که مختصر گفتم

هر که این را بصدق برخواند / واجب و فرض و نفل حق داند

نود و سه بر هفت و ششصد سال / از وفات رسول تا امسال

نیمه از جمادی الاول / بود کاین نظم گشت مستکمل

رحمت حق نثار خواننده / باز گوینده و رساننده

تمت

قیمت مطبع ۱ / ایک و نیم انه